

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من میاد
پدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سرتون به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

Literary-Cultural

afgazad@gmail.com

ادبي - فرهنگي

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان

وطندارانِ مولانا

دُرود، بی حدو حصرم ، به مهمانانِ مولانا
سر و جانم فدای مقدم، یارانِ مولانا
درین غربتسرا برپا ، چنین محفل به یاد او
شگوفادر همه عالم ، گل و ریحانِ مولانا
جز سُکتان، فُلک، عشق ، نتواند کسی چیند
ز بحر سُفتہ هایش ، لؤلؤ و مرجانِ مولانا
زبان از ذکر او عاجز ، ز وصفش واژه ها فاصل
که سرگردان چو پَر کاهی ، در طوفانِ مولانا
عدد از سنجهش محروم و حرف از شرم او مذکوم
رقم مصدوم و گه معصوم ، ز چاپارانِ مولانا
چه یعقوبها شده کور و چه یوسف ها به قعر، چاه
هزاران قیس و هم لیلا ، ز مجنونانِ مولانا
کلاه بشکسته گر بالم به خود با نام و با کامش

بجا باشد ، چو هستم از وطنداران. مولانا
سما ، پر اختر امشب ، از تجلیات و اشرافات
مگر طالع ز مغرب شمس. نور افshan. مولانا
پر. پروانه گر سوزد ، به دور. شمع. این محفل
ز اشک. حسرت. عشق ، پر دامان. مولانا
اگر در معنی بیتی ، ز ابیاتش قلم گیرم
هزاران سال گردد خامه در جولان. مولانا
زبان. حق ستوده حضرتش را بین. امتها
جلا و نور و صیقل ، شاهد. ایقان. مولانا
به وادی. طلب سالک ، شدم با کوله بار. شوق
فتاد از پا خر. صبر و ، من از لنگان. مولانا
به صحرای جنون آواره میگردم ز هجرانش
که شاید عاقلی گوید ، کجازندان. مولانا
بود فخری اگر افتم ، به بند و کند و زنجیرش
شمع آجینم کنند در صحنۀ میدان. مولانا
شود پاینده و باقی ، به راهش هر که جان بازد
حکیم و عالم و عارف ، ز مشتاقان. مولانا
حیا می پیچدم از حُجب ، گر افشاء کنم سرّی
که چیدم خوشۀ انگوری ز تاکستان. مولا
کنون موقع میسر شد ، بسی جولان کند خامه
به صفحه کاغذی با خون. دل ، رقصان. مولانا
عجب معنی و تفسیری ، ز آیات و کلام. حق
شنیده گوش. جانم از لب و دندان. مولانا

بِشارتها ، شهادتها ، به کنزِ مثنوی مخفی
حیاتِ جاودان مارا ، ز هر پنهانِ مولانا
بیان فرموده اسرارِ ، بها و خوبهای عشق
به جانبازی شدم حاضر ، چو سربازانِ مولانا
چه فخری شد نصیبِ «نعمت» امشب ای وطنداران
به خدمت گشته قائم با علمدارانِ مولانا